

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم مرحوم نائینی معتقد است: شك در شرطیت در اقل و اکثر ارتباطی سه قسم است. قسم اول و دوم را گفتیم و قسم سوم را هم توضیح دادیم، فرمودند قسم سوم جایی است که شرط دخیل در مأمور به است و يك وجود مغایر ندارد و از مقومات مأمور به هم هست. مرحوم نائینی در اینجا مثال زدند که اگر ما وجوب را نسبت به يك جنسی بدانیم، اما ندانیم که آیا يك فصل معینی در اینجا مورد نظر است یا فصل من الفصول، فرمودند این به نظر ما از باب اقل و اکثر نیست و نمی‌توانیم بگوئیم این عنوان اقل و اکثر را دارد، این از باب دوران بین تعیین و تخیر است و ما نظرمان در دوران بین تعیین و تخیر، تعیین است.

در نتیجه طبق فرمایش مرحوم نائینی در این قسم سوم دیگر برائت عن الأكثر جریان ندارد، ما نمی‌توانیم نسبت به این شرطی که احتمال دخالتش در مأمور به را می‌دهیم، برائت جاری کنیم، باید نسبت به این شرط مسئله را ببریم در دوران بین تعیین و تخیر، و چون در آنجا در دوران بین تعیین و تخیر، تعیینی هستیم نتیجه‌ی این می‌شود که فصل معین را در اینجا اخذ کنیم. اگر مثلاً بدانیم يك اطعامی واجب است، در ماه رمضان كفاره‌ای هست که آن كفاره اقتضا می‌کند وجوب اطعام را، اما نمی‌دانیم اطعام به مطلق الحيوان كفاره است یا اطعام به خصوص انسان؟ نائینی می‌فرماید اینجا نمی‌توانیم بگوئیم حالا شك ما در اقل و اکثر است، شك می‌کنیم آیا يك فصل معین معتبر است یا فصلي از فصول؟ بگوئیم اصل برائت از شرطیت است، خیر. در اینجا مسئله‌ی دوران بین تعیین و تخیر است و در این دوران ما باید تعیین را اختیار کنیم و تعیین این است که در این مثال اطعام به انسان را انجام بدهیم. فرمودند با وجود اینکه دوران بین انسان و حیوان به تحلیل العقلي برمی‌گردد به اینکه آیا مولا مطلق الحيوان را اراده کرده یا حیوان ناطق را اراده کرده، بالتحليل العقلي ممکن است ما بتوانیم يك اقل و اکثری را درست کنیم اما از نظر عرف بین اینها تباین وجود دارد، بین انسان و حیوان جامعی نیست از نظر عرف، تباین بین اینها وجود دارد، حالا که تباین وجود دارد، باید احتیاط کنیم. مسئله‌ی برائت دیگر در اینجا مطرح نمی‌شود.

اشکال امام خمینی به محقق نائینی:

امام رضوان الله علیه در جلد سوم تهذیب صفحه 323 بر این فرمایش مرحوم نائینی دو اشکال مطرح کردند.

نخست: می‌فرمایند آنچه شما ذکر کردید فقط مبتنی بر يك مثال است، مثال انسان و حیوان را که بگوئیم در نظر عرف تباین بین‌شان وجود دارد، اما مثال حیوان و فرس چی؟ بین حیوان و فرس که تباین وجود ندارد. می‌فرمایند شما همه‌ی حرفهایتان را روی يك مثال متمرکز کردید و اگر ما مثال را تغییر بدهیم عرف می‌گوید بین حیوان و فرس چه تباینی وجود دارد؟ بین انسان و حیوان عرف تباین را قائل است، اما بین حیوان و فرس تباین را قائل نیست. لذا می‌فرمایند این مثال شما را وادار به این بیان

کرده است .

دوم: می‌فرمایند حالا اگر ما گفتیم انسان و حیوان متباین هستند، در دوران بین وجوب اطعام به انسان و وجوب اطعام به حیوان، شما فرمودید برائت جریان ندارد و احتیاط جاری است، اگر احتیاط جاری است چرا می‌گوئید اطعام خصوص انسان واجب است؟ بگوئید هم اطعام انسان واجب است و هم اطعام حیوان واجب است؟ وقتی شما می‌گوئید اینها در نظر عرف متباین هستند و می‌فرمایید برائت جریان ندارد باید احتیاط کرد، احتیاط اقتضا می‌کند که شما هر دو را اطعام کنید، هم انسان را اطعام کنید و هم حیوان را.

دیروز بیان کردیم که در کتاب فوائد الاصول که امام رضوان الله علیه اصلاً نظریات مرحوم نائینی را از فوائد الاصول بیان می‌کنند، در آنجا مرحوم نائینی مسئله‌ی تباین را مطرح کردند و می‌فرمایند «فان التردید بین الجنس و النوع و إن كان يرجع بالتحلیل العقلي إلى الأقلّ و الأكثر، إلاّ أنّه خارجاً بنظر العرف یكون من التردید بین المتباینین» و در آنجا می‌فرماید: «لو علم إجمالاً بوجوب اطعام انسان أو حیوان، فاللزام هو الاحتیاط بإطعام خصوص الإنسان» احتیاط این است که انسان را اطعام کند. در فوائد الاصول بحثی از تعیین و تخییر نکردند، در کتاب اجود التقريرات - که دیروز عبارت ایشان را خواندیم - تصریح دارند که «فیکون من موارد دوران بین الأمر بین التعیین و التخییر». اگر بگوئیم دوران امر بین تعیین و تخییر است اولاً و قائل به اصالة التعیین شویم، بگوئیم ما در دوران بین تعیین و تخییر همه جا تعیینی هستیم، آن وقت باید ببینیم تعیین کدام طرف است؟ یعنی آقایان در دوران بین تعیین و تخییر با اصالة الإشتغال تعیینی می‌شوند

آن وقت تعیین کدام طرف است؟ لذا اگر احتیاط و اشتغال که نائینی در اینجا می‌گوید با قطع نظر از مسئله‌ی دوران بین تعیین و تخییر باشد، اشکال امام وارد است که شما که می‌گوئید متباینین هستند می‌فرمایید احتیاط واجب است، احتیاط این است که هم انسان را اطعام کند و هم حیوان را، اما چون نائینی مسئله را برگرداندند به مسئله‌ی دوران بین تعیین و تخییر و اصالة الاشتغال اقتضای تعیین دارد اینجا لامحاله باید بگوئیم فقط اطعام انسان واجب است، می‌گوئیم دوران امر در این مورد مشکوک که آیا اطعام مطلق الحيوان چه ناطق باشد و چه نباشد، واجب است؟ یا حیوانی که ناطق است واجب است؟ می‌شود دوران بین تعیین و تخییر و در دوران بین این دو اصالة الاشتغال اقتضای تعیین می‌کند، لذا این اشکال دوم امام بر مرحوم نائینی وارد نیست، البته عرض کردم چون حالا فوائد الاصول تصریح نکرده که این از موارد دوران بین تعیین و تخییر است و این تصریح در کتاب اجود التقريرات آمده، لذا اینجا به امام نمی‌شود خیلی اشکال کرد.

آن وقت مرحوم آقای خوئی قدس سره می‌فرمایند حالا که مرحوم نائینی این قسم سوم از شرطیّت را از موارد دوران بین تعیین و تخییر قرار دادند و نائینی در تمام موارد دوران بین تعیین و تخییر، تعیینی است، لذا ما هم باید اقسامی که برای دوران بین تعیین و تخییر هست را بیان کنیم و نظر نائینی را ذکر کنیم و تحقیق در مسئله را هم بیان کنیم. باز اینجا دقت کنید؛ هم در فوائد الاصول و هم در اجود التقريرات مرحوم نائینی دنبال نکرده، مرحوم آقای خوئی قدس سره آمدند از يك بحثی که این بحث را مرحوم نائینی در واجب تخییری مطرح کردند، از آنجا به اینجا آوردند که بعد توضیح می‌دهیم؛ لذا الآن اینجا به اجود التقريرات یا فوائد الاصول در بحث اقل و اکثر مراجعه کنید در کلام نائینی بحث تعیین و تخییر نیست، نائینی این تعیین و تخییر را در بحث واجب تخییری مطرح کرده است.

تقسیم واجب تخییری در کلام محقق نائینی

در جلد سوم فوائد الاصول صفحه 417 اول نائینی آمده واجب تخییری در شریعت را به سه قسم تقسیم کرده که البته این تقسیم منحصر به نائینی نیست، از کلام مرحوم شیخ هم می‌شود استفاده کرد اما آنچه به آن تصریح کرده و به این صورت واضح ذکر کرده مرحوم نائینی است، می‌فرماید در واجب تخییری سه قسم داریم:

1) تخییر فی مقام الجعل و التشریع، اینکه بگوئیم آن زمانی که خدای تبارک و تعالی این واجب را جعل فرمود و تشریع کرد، به نحو واجب تخییری جعل کرده، مثل خصال کفاره در افطار ماه رمضان که اگر کسی در ماه رمضان افطار کرد یکی از این خصال کفاره را، یعنی عتق، صیام، اطعام باید تخییراً بپردازد، این می شود تخییر فی عالم الجعل و التشریع در ابتدا.

اینجا یک بحثی وجود دارد که اگر شارع بخواهد در عالم جعل و در ابتدا یک واجب تخییری را بیان کند و انشاء کند این انشاءش به چه کیفیتی باید باشد که این را در همان جا بیان می کنند و دیگر اینجا نیازی نیست که ما آن را متعرض شویم.

2) نوع دوم تخییر بین المتزاحمین فی مقام الإمتثال است، یعنی در مقام جعل تخییری نیست، در مقام امتثال بین المتزاحمین تخییر وجود دارد، در جایی که احد الحکمین اهمّ از دیگری نباشد متساویین باشند، مکلف قدرت بر امتثال هر دو را ندارد، اینجا عقل می گوید مخیر بینهما است.

3) قسم سوم همان تخییری است که در اخبار تخییر در خبرین متعارضین آمده، در اخبار واردهی در علاج خبرین متعارضین آمده که اگر دو تا خبر از هر جهت مساوی بود تو مخیری به اینکه به ایّهما أخذت اشکالی ندارد، می شود تخییر فی مقام التعارض.

پس سه نوع تخییر داریم؛ یک تخییر بدوی داریم یعنی تخییر بحسب المقام الجعل داریم، یک تخییر در متزاحمین داریم، یک تخییر در متعارضین داریم، آن وقت نائینی فرموده این تخییر اول، یعنی آنجایی که تخییر به حسب مقام جعل هست این خودش سه قسم است؛ از چه نظر سه قسم است؟ از نظر شك در تعیینّت و تخییریت سه قسم است. حالا ما داریم بر حسب فوائد الاصول می گوئیم در جلد سوم صفحه 423 و 424، آن مطلبی که تقسیم واجب تخییری بود در صفحه 417 بود، این در صفحه 423 و 424 است؛ نائینی می فرماید ما وقتی شك می کنیم یک واجبی تعیینی است یا تخییری، این سه صورت دارد. صورت اول می فرمایند « فی أصل التکلیف التعیني أو التخیيري، بمعنى أنّ أصل ثبوت التکلیف المردد بینهما مشکوک أو المردد بین خصوص التخییر و الإباحة » مثال می زنند: « كما لو شك في أنّ الارتماس في نهار شهر رمضان هل يقتضى وجوب إحدى الخصال تخییراً أو لا يقتضى شيئاً أصلاً »؛ در این قسم اول اصلاً شك در این است که ما یک واجب تخییری داریم یا نه؟ اگر باشد به نحو تخییری است، اما نمی دانیم این وجوب تخییری هست یا نیست! می گوئیم اگر کسی در ماه رمضان سرش را داخل آب برد بنا بر اینکه ارتماس مفطر باشد، آیا خصال کفاره به نحو تخییری بر او واجب است یا اینکه اصلاً کفاره ای ندارد و چیزی بر او واجب نیست. منتهی عرض کردیم اگر واجب باشد به نحو تخییری است، نائینی می فرماید این صورت « لا ینبغي التأمل » در اینکه اصالة البرائه جاری می شود.

حالا کسی در ماه رمضان ارتماس کرد ما دلیلی بر وجوب کفاره و خصال نداریم، اصالة البرائه در اینجا جاری است و مسئله از باب شك در تکلیف است، اما آنجایی که ما می دانیم یک تکلیفی ثابت است، می دانیم از ناحیه شارع در این مورد یک تکلیفی وارد شده، این را می دانیم! در آن فرض قبلی می گفتیم نمی دانیم آیا ارتماس موجب کفاره هست یا نه؟ در اصل ثبوت تکلیف شك داشتیم، اما در فرض دوم علم داریم به اینکه یک خطاب و یک تکلیفی توجه پیدا کرده. اینجا نائینی می فرماید مسئله سه صورت دارد که مرحوم آقای خوئی هم در کتاب مصباح الاصول در همین قسمت بحث اقل و اکثر این سه صورت را از مرحوم نائینی بیان کردند.

صورت اول اینکه می فرماید « يعلم بتعلّق التکلیف بأحد الشیئین بخصوصه » يعلم به اینکه تکلیف به یکی از این دو عمل بالخصوص تعلق پیدا کرده « و یشک فی أنّ الشیء الآخر هل هو عدله » می داند یکی از اینها واجب است اما نمی داند آیا آن فرد دوم عدل برای این است؟ که اگر عدلش باشد آن وقت این وجوب اولی هم با او می شود وجوب تخییری، یا اینکه عدل نیست و این قائم مقام ندارد، مثلاً ما در خصال کفاره در یک موردی اگر بدانیم عتق واجب است، اگر کسی حنث نذر یا قسم کرد عتق

واجب است، اما نمی‌دانیم شارع کنار این عتق اطعام را به نحو عدل برای عتق قرار داده یا نه؟ این را نمی‌داند، اگر اطعام را واجب کرده باشد به نحو عدل برای او وجوب العتق می‌شود وجوب تخییری، اما اگر عدل برای او نباشد وجوب العتق می‌شود وجوب تعیننی. دوران بین تعیین و تخییر است، در این فرضی که عرض کردیم. علم داریم تکلیف به يك شیئی بالخصوص تعلق پیدا کرده نمی‌دانیم فعل دیگر عدل برای او هست؟ شارع عدل برای او قرار داده یا خیر؟

فرض دوم این است که ما می‌دانیم شارع هر دو را واجب کرده، « يعلم بتعلق التكليف بكل من الشیئين، و لكن يشك في أن كلاً منهما واجب عیناً لا يقوم أحدهما مقام الآخر، أو أنّهما واجبان تخییراً يسقط كل منهما بفعل الآخر فيكون كل واحد منهما عدلاً للآخر »؛ دو فعل واجب است اما نمی‌دانیم این دو تا هر دو به نحو تعیننی واجب است که اگر هر دو به نحو تعیننی باشد هیچ کدام قائم مقام دیگری نیست، یا اینکه نه! به نحو تخییری واجب است احدهما مقام الآخر است.

فرض سوم: « يعلم بتعلق الوجوب بأحد الشیئين المعین و يعلم أيضاً بأنّ الشيء الآخر مسقط لوجوب ما علم وجوبه »؛ می‌دانیم آن شیء دیگر، آن فعل دیگر اگر انجام شد مسقط این وجوب است، اما نمی‌دانیم آن فعل دیگر از باب یکی از دو مصداق واجب تخییری است؟ می‌دانید در واجب تخییری هر مصداقی را انسان انجام بدهد مسقط از دیگری است، اینجا دو مطلب را می‌دانیم؛ یکی اینکه الف واجب است و اینکه اگر ب را انجام بدهیم مسقط از الف است، اما نمی‌دانیم که این انجام ب که مسقط از الف است آیا به عنوان عدل برای الف است؟ یکی از او مصداق و دو طرف این واجب تخییری است؟ یا اینکه نه، این «ب» ممکن است واجب نباشد، اما مسقط برای او باشد، که نائینی در اینجا می‌فرمایند ما در شریعت مواردی داریم که لیس بواجب اما مسقط برای واجب است که حالا مثالش را عرض می‌کنیم.

پس گفتیم فوائد الاصول و أحوال التقریرات اینجا که رسیدند دیگر بحثی از اقسام دوران بین تعیین و تخییر نکردند، با این فرق که اصلاً در فوائد اشاره‌ای هم به تعیین و تخییر نشده، در احوال گفتند این دوران بین جنس و نوع از موارد تعیین و تخییر است، اما دیگر اقسام تعیین و تخییر مطرح نشده، این يك.

مرحوم نائینی در بحث واجب تخییری دو بحث مطرح کرده؛ يك اینکه آمده سه قسم برای واجب تخییری ذکر کرده، تخییر در مقام جعل، تخییر در متزاحمین، تخییر در متعارضین. دوم آمده اقسامی را برای شك در تعیین و تخییر در همان بحث واجب تخییری مطرح کرده، اقسامی را در آنجا بیان کرده، آدرسش را هم عرض کردیم در جلد سوم فوائد الاصول صفحات 423 و 424، شك بین تعیین و تخییر را اول دو صورت کردند، صورت اولی آنجایی که اصل ثبوت تکلیف برای ما مشکوک است، صورت دوم در جایی که اصل خطاب برای ما یقینی است و آمدند صورت دوم که اصل خطاب برای ما یقینی است همین سه صورتی که الآن در اینجا بیان کردیم را بیان کردند.

سخن مرحوم خوئی:

مرحوم آقای خوئی در مصباح در همین بحث اقل و اکثری که تا اینجا رسیدیم؛ در جلد دوم مصباح صفحه 488 می‌فرمایند دوران بین تعیین و تخییر سه جور است، يك در احکام واقعیّه، مثلاً شك می‌کنیم آیا در عصر غیبت نماز جمعه واجب تعیننی است یا تخییری؟ از مثال‌های دیگر تعیین و تخییر همین نماز جمعه در زمان غیبت است که می‌شود دوران بین تعیین و تخییر در احکام واقعیّه، دو: دوران بین تعیین و تخییر در احکام ظاهریّه که مثالش همین مثال معروف است که آیا در دوران بین اعلم و غیر اعلم در مسئله‌ای جواز تقلید اعلم متعین است یا اینکه شما مخیرید بین الأعلم و غیر الأعلم، این می‌شود دوران بین تعیین و تخییر در حکم ظاهری. حکم ظاهری جواز رجوع مجتهد است، جواز تقلید است، حالا يك اعلم است و يك غیر اعلم، آیا اعلم تعین دارد و تخییر بین اعلم و غیر اعلم، و قسم سوم دوران بین تعیین و تخییر در مقام امتثال لأجل التزام است، که حالا هم مثالش و هم حکمش را ان شاء الله بیان می‌کنیم.

بعد مرحوم آقای خوئی فرمودند که نائینی، حالا به این تصریح نه! ولی پیداست تنظیمی که کردند برای چیست؟ مرحوم آقای خوئی اینجا که سه قسم را ذکر می‌کنند می‌فرمایند دو تا نکته را تذکر بدهیم و وارد بحث شویم؛ نکته‌ی اول اینکه بحث در دوران بین تعیین و تخییر آنجایی است که يك اصل لفظي مثل اصالة الإطلاق در کار نباشد، و يك اصل موضوعي هم مثل استصحاب نداشته باشیم. در بحث تقلید آقایانی که بحث اجتهاد و تقلید ما بودند آنجا ما از ادله‌ی جواز تقلید يك اطلاقي را به دست آوردیم، ما گفتیم ادله‌ی جواز تقلید می‌گوید مکلف رجوع می‌کند به مجتهد مطلقاً، چه اعلم باشد و چه نباشد! البته خیلی‌ها هم این اطلاق را استفاده نکردند ولی ما این اطلاق را استفاده کردیم، ولی این اطلاق وجود دارد دیگر بحثی از دوران بین تعیین و تخییر معنا ندارد و این نکته‌ی مهمی است و واقعاً دقت در این بوده که مرحوم آقای خوئی اینجا فرمودند برای اینکه در همان بحث اجتهاد و تقلید بسیاری از بزرگان را که می‌گوئیم چرا فتوا می‌دهید که تقلید اعلم لازم است؟ یا بر چه چیز احتیاط می‌کنید؟ می‌گویند روی مسئله‌ی دوران بین تعیین و تخییر؛ دو نفر هستند یکی اعلم و دیگری غیراعلم، آیا تقلید از اعلم متعلم است یا تخییر بین اعلم و غیراعلم؟ عقل می‌گوید اعلم متعین است، جواب این است که این دوران بین تعیین و تخییر بر فرضی که ما در آن تعیین می‌شویم، چه تعیینی و چه تخییری، اما جایی است که اصالة الإطلاقي در کار نباشد، اگر يك دليل لفظي دلالت بر جواز تقلید از مجتهد دارد مطلقاً، اما الحوادث الواقعة فارجعوا إلی روايات احادیثنا، اطلاق دارد و اعلم و غیر اعلم ندارد! اینجا دیگر نوبت به بحث دوران بین تعیین و تخییر نمی‌رسد، این يك.

اگر يك استصحابی باشد؛ مثال می‌زنند می‌گویند اگر شما قبلاً علم به تعیینیت داشتید، حالا هم استصحاب می‌کنید تعیینیت را، اگر قبلاً علم به تخییریت داشتید حالا هم استصحاب می‌کنیم تخییر را.

نکته دومی که تذکر دادند فرمودند بحث دوران بین تخییر و تعیین آنجایی است که فقط پای وجوب در میان باشد، اما اگر يك طرف استحباب باشد اصلاً بحث تعیین و تخییر مطرح نیست، و این تعریض بر مرحوم نائینی قسم اول از موارد شك در تعیین و تخییر است، نائینی فرمود اگر کسی در ماه رمضان ارتماس کند، ما نمی‌دانیم آیا خصال به نحو تخییری بر او واجب است یا نه؟ آقای خوئی می‌فرمایند اینجا دوران بین وجوب و غیر وجوب است و جایی که پای غیر وجوب مثل اباحه یا استصحاب در کار است اینجا دیگر اصلاً بحث تعیینی و تخییری مطرح نیست، بحث از تعیین و تخییر جایی است که فقط پای وجوب در میان باشد و این تعریض بر این است که چرا نائینی آن قسم را جزء اقسام تعیین و تخییر قرار داده.

حالا دقت کردید اینکه اول فوائد را گفتیم بعد آمدیم این قسمت مصباح الاصول را بیان کردیم، یعنی اگر او ذکر نشود و آن مراجعه نشود هیچ کس نمی‌فهمد آقای خوئی چرا این دو نکته را بیان می‌کند و مخصوصاً نکته‌ی دوم را ایشان برای چه بیان فرموده؟ این تعریض به فرمایش مرحوم نائینی است، حالا صور مسئله اجمالاً روشن شد تا احکام این صور.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين